****

[ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه 1](#_Toc488769262)

[دلیل دوم بر اجزاء: روایت ابی الجارود 1](#_Toc488769263)

[نقد دلیل دوم 2](#_Toc488769264)

[دلیل سوم بر اجزاء: روایات داله بر حضور امام عصر در موسم و رویت مردم 3](#_Toc488769265)

[نقد دلیل سوم 4](#_Toc488769266)

[دلیل چهارم بر اجزاء: تمسک به عمومات تقیه 4](#_Toc488769267)

[نقد دلیل چهارم 5](#_Toc488769268)

[روایت اول: لا دین لمن لا تقیة له 5](#_Toc488769269)

[روایت دوم: اذا حلف الرجل تقیة لم یضره اذا هو اکره او اضطر الیه 5](#_Toc488769270)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در عرفات /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه

بحث در کفایت وقوف با عامه بود که به نظر ما در فرض عدم علم به خلاف، سیره قطعیه بر کفایت وقوف با عامه در شرایط تقیه خوفیه نوعیه است و در زمان معاصر نیز چنین است و لذا قائل به اجزاء وقوف با عامه هستیم.

### دلیل دوم بر اجزاء: روایت ابی الجارود

وَ عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع إِنَّا شَكَكْنَا- سَنَةً فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى- فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع- وَ كَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضَحِّي- فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمُ يُفْطِرُ النَّاسُ- وَ الْأَضْحَى يَوْمُ يُضَحِّي النَّاسُ- وَ الصَّوْمُ يَوْمُ يَصُومُ النَّاسُ.[[1]](#footnote-1)

محقق خوئی به این روایت بر اجزاء در فرض عدم علم به خلاف تمسک کرده و فرموده مقصود از ناس هم عامه هستند، چنان که در بسیاری از روایات به معنای عامه بکار رفته است.

#### نقد دلیل دوم

اولا: چرا این روایت را مختص به فرض عدم علم به خلاف کرده اید؟ گرچه مورد سوال شک است، اما جواب حضرت که اطلاق دارد.

ثانیا: چنان که آیت الله سیستانی فرموده، ناس ظهور در عامه ندارد و اتفاقا در این روایت قرائنی وجود دارد که مقصود از آن، عموم مردم است، در مقابل افراد نادری که ادعاء می کنند هلال را دیده اند، در حالی که دیگران هلال را ندیده اند.

لذا در روایت دیگر ابی الجارود امام علیه السلام تعلیلی فرمود که ربطی به عامه ندارد: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْعَبْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع يَقُولُ صُمْ حِينَ يَصُومُ النَّاسُ وَ أَفْطِرْ حِينَ يُفْطِرُ النَّاسُ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْأَهِلَّةَ مَوَاقِيتَ.[[2]](#footnote-2)

و موید آن صحیحه علی بن جعفر است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنِ الرَّجُلِ- يَرَى الْهِلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحْدَهُ- لَا يُبْصِرُهُ غَيْرُهُ أَ لَهُ أَنْ يَصُومَ قَالَ إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَ إِلَّا فَلْيَصُمْ مَعَ النَّاسِ.[[3]](#footnote-3)

قطعا مقصود از ناس در این روایت، عامه نیست.

ثالثا: بر فرض که مقصود روزی باشد که عامه عید قربان و فطر می گیرند، قطعا این روایت بر تقیه باید حمل شود، زیرا قطعا صوم و افطار با عامه جایز و مجزی نیست، و حتی اگر تقیه خوفیه شخصیه هم باشد، افطار با عامه جایز است، اما مجزی نیست و لذا در روایت فرمود لان افطر یوما و اقضیه احب الی من ان یضرب عنقی.

تبعیض در حجیت نسبت به مضمون واحد هم عرفیت ندارد.

رابعا: سند این روایت مخدوش است، کما ذکرناه سابقا.

### دلیل سوم بر اجزاء: روایات داله بر حضور امام عصر در موسم و رویت مردم

وقتی حضرت در موقف حاضر است و مردم را می بیند، ظاهرش این است که حج او هم مجزی است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ[[4]](#footnote-4).

در کمال الدین شیخ صدوق هم به سند صحیح نقل می کند: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ‏ كُلَ‏ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.[[5]](#footnote-5)

محمد بن موسی بن متوکل به نظر ما ثقه است، زیرا مرحوم صدوق از او روایات فراوانی نقل کرده و کثیرا بر او ترضی کرده است، و لذا ما وثوق به حسن ظاهر او نزد صدوق پیدا می کنیم و این که محقق خوئی فرموده صدوق مشایخی داشته که خودش گفته لم ار اشد نصبا منه کان یقول فی الصلاة اللهم صل علی محمد خاصة و لذا نمی شود گفت اصل در مشایخ صدوق ثقه بودن است؛

این کلام ناتمام است، مرحوم صدوق از این شخص فقط یک روایت نقل کرده که آن هم در فضائل امیر المومنین علیه السلام است، اما از مثل موسی متوکل روایات فراوانی نقل کرده و ترضی می کند.

#### نقد دلیل سوم

اولا: در این روایات نیامده که حضرت در موقف حاضر می شود، بلکه آمده در موسم حج حاضر می­شوند.

ثانیا: این روایت اطلاقی ندارد که ثابت کند تا زمان ظهور حضرت هر ساله به حج تشریف می آورد، بلکه مربوط به عصر غیبت صغری است، لذا در روایت آمده: لِلْقَائِمِ‏ غَيْبَتَانِ‏ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِم‏ و مقصود از احداهما همان غیبت صغری است.

و محمد بن عثمان عمری هم که می گوید حضرت در موسم حاضر می شود، زمان خود را گفته که حضرت در موسم حاضر می شود.

لذا این روایت مربوط به غیبت صغری است و آیت الله سیستانی فرموده در آن زمان، حکام عباسی در امر هلال تشدد داشته اند و لذا فقهاء ما در آن زمان بحث از اختلاف موقف را مطرح نکرده اند.

### دلیل چهارم بر اجزاء: تمسک به عمومات تقیه

این عمومات شامل علم به خلاف هم می شود و مثل مرحوم امام به این ادله برای اثبات اجزاء تمسک کرده اند و همچنین شیخ انصاری در رساله تقیه، گرچه در مناسک خود فرموده بنا بر احوط اقوی، وقوف با عامه مجزی نیست، شاید جمع بین این دو مطلب به این باشد که زمان شیخ انصاری، زمان تقیه خوفیه نبوده است و لذا در مناسک فرموده مجزی نیست.

اما مرحوم امام به آن فتوا نیز داده است و فرموده این که جهال شیعه در غیر عرفه رسمی وقوف می­کنند، وجهی ندارد.

#### نقد دلیل چهارم

اولا: موضوع ادله تقیه، لفظ تقیه است که ظهور در تقیه خوفیه شخصیه دارد، در حالی که در زمان ما عده ای اصلا مشمول تقیه خوفیه نیستند.

ثانیا: این روایات اصلا دال بر اجزاء نیست و نهایتا در موارد خوف شخصی، تقیه واجب است، اما حکم وضعی از این عمومات اجزاء استفاده نمی شود.

##### روایت اول: لا دین لمن لا تقیة له

این روایت بر بیش از وجوب تکلیفی تقیه دلالت ندارد و از آن اجزاء عمل صادر از روی تقیه استفاده نمی شود، زیرا نه اطلاق لفظی دارد و نه اطلاق مقامی، زیرا در خصوص اتیان به یک عمل ناقص از روی تقیه که صادر نشده تا گفته شود اطلاق مقامی دارد و اصلا در بسیاری از موارد تقیه، اثر وضعی وجود ندارد.

##### روایت دوم: اذا حلف الرجل تقیة لم یضره اذا هو اکره او اضطر الیه

این روایت هم دلیل بر اجزاء نیست، زیرا تقیه سبب می شود که حلفی که به خودی خود حرام است، حرمتش رفع شود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص133، أبواب باب جواز الافطار للتقیه...، باب57، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/133/الاعوام) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص293، أبواب ثبوت رویه الهلال بالشیاع...، باب12، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/293/صم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص260، أبواب ان من انفرد برویة الهلال...، باب4، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/260/وحده) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، الشیخ الکلینی، ج1، ص339.](http://lib.eshia.ir/11005/1/339/غیبتان) [↑](#footnote-ref-4)
5. [كمال الدين و تمام النعمة ج‏2 440 43 باب ذكر من شاهد القائم ع و رآه و كلمه ..... ص : 434](http://lib.eshia.ir/27045/1/440) [↑](#footnote-ref-5)